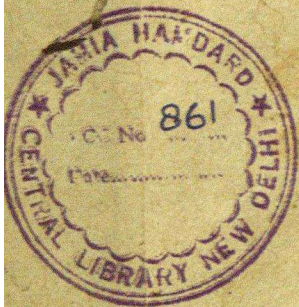


این کتاب در سال ۱۰۸۰ در شهر کاشغر در چین
 اوایل بنام خان و بعد بنام ابی طالب بنام
 خلیفه بنام ابی طالب بنام خلیفه بنام
 خلیفه بنام ابی طالب بنام خلیفه بنام



تجوید خط و فارسی

خط جماعت ما رشاد است ابی طالب خلیفه بنام ابی طالب خلیفه بنام
 جواب عربی نیز که مثل بر تنفسار و یا صاتی الذکر و مع شیهه مخافان بوده و فقیه
 یافته در راه ذی کعبه ۱۲۳۴ هجری موی صحت عادات مجمع فضائل و لیاقت سلاطین
 و افاض علیهم برکات تنوخی بعد السلام التحیة والادعیة الصافیة الزکیة مشهور و کما تحریر باد
 که رقبه کریمه بهجت ضمیمه وصول فرحت شمول نمود بدیاریافت خیریت اجمالی ایشان خاطر
 متفطر است بدیاریافت لکن نسبت بهتمت باطله بر فرض نسبت باب فقیه که نشان عاید زوایر
 مخفی و موفقیه است اول و یا خاطر فانی لعل منظر پدید آید و بعد از آنکه نظر بانکه ز قدیم الامم است
 باطله نصیبت به کلام و اولیا عظام گردیده حرکت قبل ان الاله و ولد قبل ان الرسول قد کنها
 بنحی الله الرسول معان لسان الوری فیکف اناسین فقیه اگر تعلق لا و لیاک العظم متبلا باین بلا
 گردیده عجب و کلام استعجاب لیکر مشکل این است که فقیه از ابتدا بهتمت کما امر صعبه گردیده
 که اکثر ساعات لیل و نهار بجای و بقرار است و وقت قائم گردانم دوستان و محبان نسبت چه جا
 تحریر و بهفصله و حال این که مطلوبه محمل آنکه عند الفاصله و آرزو بار قد قلیل خرد میشود و بعد از
 نقل امتلا بسیار میماند که کا فو بیت بهضم خبر میرید ریاح اخذیه و حقه شمر نموده که کمال بهقرار
 و علی تالی هم میرسد و تساقط فور بهنایت انجامید باوصف این روز و شب دو گرو و خندان
 کسرتان کشتان مسکد اند و در بحالت مطالعة قائم طویل چه مکان ارد و تحریر و بهفصله و خل
 مستغاث و نهار و در تحریر جواب رقبه انقه الشان نیز توفیق واقع شده بلکه رقبه میراثم
 چه حب نیز در میان انوار افتاده انشان را بهمن بخار باید رسانند انشان الله معان بعد جواب
 طریح فقیه و بهجای که خانصاحب شید اله بخار صاحب به تحریر آورده اند نقل گمانده فرستاده
 خواست انوقت استیلا و فقدان فاصد باجب ط فرستاده شمر شده علا
 که نسبت این عقیده شیعیه باین فقیه که از خاندان اهل حدیث و حریصین سحر است طایفه

بهتمت

الرضا عليه السلام من رجا اليك فاعرف ان الله ليس كذلك الا على منتهى رجاى ورجاى
 ازبلى ورضى الله عنه وروى است که رسول صلى الله عليه وسلم فرمود که هر کس که بگوید یا کفر نسبت بکعبه یا بکعبه
 گوید و از چنین شیء بگوید که آن قول بر گویند رجوع کند و در جامع الضاوى گفته منبغى للعالم اذ روى الله
 ان لا يادى بكفر اهل الاسلام مع ان يقضوا بالسلامة تحت طلال السيوف من الملقط بغير لائق است عالم
 را آنکه اگر کرده شود پیشتر او ذکر آنکه از سلسله کفر در آن احتمال کفر باشد در کافر کفر با و حلیه کفر با و حلیه
 آنکه حکم کرده شود با سلام که در سائیمت اسلام آورده باشد و قل فی فصول العباد اذا كانت فی
 مسأله وجهه بکفر و وجوب احد من الکفر فلی المقتضى ان یعمل الى الوجه الذى یمنع الکفر بحسب اللحن
 بالسلام و در فصول عا و گفته و تنبیه باشد در سلسله خید و وجهه بکفر کافر کفر و یکت باشد که از
 کافر کفر منبغى کفر است بر مقرر آنکه میل کند بسور وجهه که از کافر کفر منبغى است بر کفر که از
 بسور کفر که در تحقیق سند حل و هر است سر و در امر مقرر می شود و آیات احادیث و نامه سر و در
 اند قال الله تعالى و ان من اشرک لله و لا یستحق ان یسئل الله غیر علم و یخبر به من الا اولئک لهم عذاب
 مهین یعنی بعضی مردم آن کسان اند که فریاد میکنند بفرمان خدا و از خدا باز میگردانند و اما که گفته مردم را
 از راه خدا غیر علم و بگوید راه خدا را استخوانی یا آنها را عذاب است گفته این آیه در ترجمه سر و در
 حدیث ابی امامه رضی الله عنه نافع احد صوة الفناء الا الله یعیش شیل عین علی سبک بضر بان یا عجا
 علی صدره فی عینک رواه بن ابی الدینانی ذم الملاهی الطبرانی فی الکبیر یعنی و است که این
 ابی الدینا و الطبرانی از ابی امامه آنکه بگوید که کسی او از خود را و دیگر مکر بفرستد الله و شیطان
 بر او و در او میزند یا شعله بار بر سینه او تا که باز نماند شمع عبد الرحیم عقی که تخریج احادیث
 احباب العلوم کرده است از حدیث رضی الله عنها ان الله عز وجل حرم
 و یحییها و منها و یلهمها رواه الطبرانی فی المعجم و فی الموطأ و فی مسند احمد و فی مسند ابی یوسف و فی مسند ابی حنبله
 جل جلاله گفته است ان بطرینا و مرقن او قیامت او و مرقن او و یسقی گفته است حدیث محفوظ

رضی عنها

قالت و قال صلى الله عليه وسلم و عند جاريان تغنيان نغما و نغاش الحديث في الصحيحين

تذوقان

في رواية ابن بكرة و دخل عليها و عند جاريان تغنيان نغما و نغاش الحديث في الصحيحين
ابو بكر فكتف النبي صلى الله عليه وسلم عن وجهه و قال و هما يا ابكر فانها ايام عيد و اهل اسلام عايت سرور
ككفت و دخل شد بر من رسول الله صلى الله عليه وسلم و حاله كذا و من و دو و خزان بودند كه سر و ديكند
و سر و دو و نغاش است آن روز بود كه و جابيت و و جماعت سر و خراج كه نغاش اسلام
نام با نغاش اينقدر حديث و صحيح است و در روايت صحيح مسلم آنست كه ابو بكر داخل شد بر عاتق و در و
و دو و خزان بودند كه و نغاش و سر و ديكند و حاله كذا و نغاش و سر و ديكند و حاله كذا و نغاش
و سر و ديكند و حاله كذا و نغاش و سر و ديكند و حاله كذا و نغاش و سر و ديكند و حاله كذا و نغاش

كه اين روزها ايام عيدند و در سبيل شادند كوست كه نبي صلى الله عليه وسلم نگاه كه داخل مي شده
و در قبه سبي بخار فرود آمد و خزان سبي بخار سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان
جاريان سبي بخار فرود آمد و خزان سبي بخار سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان
دلائل النبوت آورده حديث عاتق كه سر و خزان زبان نغاش و سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان
و مسلم از غزوه تبوك طلع البدر علينا من شيايت الوداع و جابيت نكرا و عاتق الساع يعني طلوع كرد
بر ابدار شيايت الوداع كه نكراي است در مدينه و جابيت نكرا و عاتق الساع يعني طلوع كرد
ابام عاتق رم سر و خزان آنها با و نغاش و الحان كردن و ذكر كرده و سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان

عينا

محمد بن حاطب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم فصل بين الحلال و الحرام الموت و النكاح و النكاح
فرق درميان حلال و حرام است كه و نغاش و سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان
و نغاش و سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان
و نغاش و سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان
و نغاش و سر و ديكند و مسكنند سخن جاريان سبي بخار يا خند و خندان

